

سؤال/جواب ۸: معنی حدیث قدسی «ای احمد! اگر تو نبودی آسمانها را خلق نمی کردم»

سؤال/ ۸: ما معنی الحدیث القدسی: عن جابر بن عبد الله الأنصاري عن رسول الله عن الله سبحانه: (يا أحمد لولاك لما خلقت الأفلاك، ولولا علي لما خلقتك، ولولا فاطمة لما خلقتكما) ([145]) ؟

پرسش ۸: معنای این حدیث قدسی چیست: از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا(ص) از خداوند سبحان: «يا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمَا» (ای احمد! اگر تو نبودی آسمانها را خلق نمی کردم، و اگر علی نبود تو را خلق نمی کردم، و اگر فاطمه نبود شما دو تن را خلق نمی نمودم)؟

الجواب: محمد تجلي الله ([146])، وعلي تجلي الرحمن، وفاطمة تجلي الرحيم في الخلق. فكل الموجودات مشرقة بنور الله في خلقه وهو محمد، وباب إفاضة هذا النور الإلهي هما: علي وفاطمة عليهما السلام.

پاسخ: محمد (ص) تجلی خدا، ([147]) علی تجلی رحمان و فاطمه تجلی رحیم در خلق هستند. تمام موجودات با نور خدا در خلقش که محمد(ص) است، درخشان و نورانی هستند و باب افاضه‌ی این نور الهی علی و فاطمه (علیهما السلام) می‌باشد.

قال تعالى: (تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ([148]). وعلي ظاهر هذا الباب، وفاطمة باطن الباب، كظهور الحياة الدنيا وشهودها بالنسبة للإنسان فيها، وغيبة الآخرة وبطونها بالنسبة له أيضاً.

خداوند متعال می‌فرماید: (کتابی است که از جانب آن بخشاینده‌ی مهربان نازل شده است) ([149]). علی (ع) بیرون این باب است و فاطمه (س) درون آن؛ مانند ظهور زندگانی دنیوی و شهود آن برای انسانی که در آن است، و غایب بودن آخرت و باطن بودن آن، باز هم نسبت به همان شخص.

و علی و فاطمة - أو الرحمن الرحيم - بينهما اتحاد و افتراق، کاتحاد زوجین متحابین (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) ([150])، و اسمین یدلان علی معنی واحد. بین علی و فاطمه - یا رحمان رحیم - اتحاد و افتراق وجود دارد، مانند اتحاد زوجی که یکدیگر را دوست می‌دارند (شما را از یک تن بیافرید) ([151]) و هر دو اسم بر معنای یکسانی دلالت دارند.

أما افتراقهما؛ فمن جهة سعة الرحمة في الرحمن وشمولها، و ضيق الرحمة في الرحيم وشدتها، فالرحمن - أو علي (ع) - له جهة اختصاص مع هذه الحياة الدنيا، فسعة الرحمة في الرحمن شاملة للجميع، كما أن الفيض النازل من ظاهر الباب يشمل الجميع المؤمن والكافر، كما في الدعاء: (يا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ و يا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ و مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ و رَحْمَةً) ([152]).

اما افتراق و جدایی آن‌ها از جهت گسترش رحمت و شمول آن در رحمان، و کم وسعت بودن و شدت رحمت در رحیم می‌باشد. بنابراین برای رحمان - یا علی (ع) - جهتی اختصاصی با این دنیا وجود دارد و گستردگی رحمت در رحمان همه را دربرمی‌گیرد همان‌طور که فیض نازل شده از بیرون باب، همگان از مؤمن و کافر را دربرمی‌گیرد؛ همان‌گونه که در دعا آمده است: (ای آن که هر که درخواست کند عطا می‌کنی و ای آن که به هر که درخواست نمی‌کند و تو را هم نشناسد، باز از سر لطف و رحمت عطا می‌کنی) ([153]).

أما في الآخرة فهو قسيم الجنة والنار باعتبار ارتباط الموجود به وافتراقه عنه في هذه الحياة الدنيا، لا باعتبار الآخرة.

اما در آخرت، او قسمت کننده‌ی بهشت و جهنم است، به جهت ارتباطی که با او وجود دارد و جدا بودن او از این زندگی دنیوی، نه به جهت آخرت.

أما الرحيم - أو فاطمة - فلها جهة اختصاص مع الآخرة [154]، فهي التي تلتقط شيعتها - أي أهل الحق والتوحيد والإخلاص لله سبحانه - يوم القيامة، وهم الحسن والحسين والأئمة، ونوح وإبراهيم وموسى وعيسى، والأنبياء والأوصياء، ومن دونهم من المخلصين، ولذا قال فيها رسول الله: (فاطمة أم أبيها) [155]، فالأم هي الأصل الذي يرجع إليه، ولذا قال فيها الحسن العسكري (ع) ما معناه: (نحن حجة الله على الخلق وفاطمة حجة الله علينا) [156].

رحيم - یا فاطمه - ارتباطی خاص با آخرت دارد. [157] او کسی است که شیعیانش را یعنی اهل حق و توحید و اخلاص برای خدای سبحان - روز قیامت برمی‌چیند، و این‌ها عبارتند از حسن و حسین و ائمه، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع) و انبیا و اوصیا، و پایین‌تر از آن‌ها از مخلصین. از همین رو پیامبر خدا (ص) درباره‌ی او فرموده است: «فاطمة امّ ابیها» [158] (فاطمه، مادر پدرش). مادر، مبدائی است که به آن بازگردانیده می‌شود و از همین رو امام حسن عسکری چنین معنایی را می‌فرماید: «ما حجت‌های خداوند بر خلق هستیم و فاطمه حجت خدا بر ما».

[159]

فلولا محمد لما خلقت السموات والأرض؛ لأنها خلقت من نوره، ولولا علي لما خلق محمد، فلولا علي لما عرف محمد، فهو بابہ الذي منه يوتى، ومنه - أي الباب أو علي - الفيض المحمدي في السموات والأرض يتجلى، ولولا فاطمة - أو باطن الباب، أو الآخرة - لما خلق محمد وعلي، فلولا الآخرة لما خلق الله الخلق، ولما خلقت الدنيا.

اگر محمد نبود آسمان‌ها و زمین آفریده نمی‌شد؛ چراکه این‌ها از نور آن حضرت خلق شده است، و اگر علی نبود محمد آفریده نمی‌شد؛ زیرا اگر علی نبود محمد

(ص) شناخته نمی‌شد زیرا او بابی است که از آن به او درآیند، و از آن یعنی باب یا علی- فیض محمدی در آسمان‌ها و زمین تجلی می‌یابد، و اگر فاطمه یا درون باب یا آخرت- نبود، محمد و علی خلق نمی‌شدند، پس اگر آخرت نبود، خدا خلق را نمی‌آفرید و دنیا خلق نمی‌شد.



[145]- مستدرک سفینه البحار : ج 3 ص 334 ، الجنة العاصمة : 148.

4- إن کون شخص ما - کرسول الله - تجلی الله في خلقه، یعنی أنه ظهور لصفات الله تعالى في الخلق ، وممثل وحاکی عن صفاته سبحانه، بحيث به يعرف الله تعالى، وقد نص الله سبحانه في القرآن الكريم على التجلي فقال: (وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ) الأعراف : 143.

وهنا قطعاً لم يكن انتقالاً ولا تحيزاً مكانياً - أي تجافي - بالنسبة له سبحانه فهو منزّه عنه، تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً بل تجليه سبحانه للجبل كان بظهوره بشيء حاكي عنه، وقد ورد عن أهل البيت : إن الله تعالى تجلى برجل من الكروبيين للجبل فجعله دكاً، عن أبي عبد الله (ع) قال: (إن الكروبيين قوم من شيعتنا من الخلق الأول، جعلهم الله خلف العرش، لو قسم نور واحد منهم على أهل الأرض لكفاهم، ثم قال إن موسى (ع) لما سأل ربه ما سأل أمر رجلاً من الكروبيين، فتجلى للجبل فجعله دكاً) مستطرفات السرائر لابن إدريس الحلبي : ص 569.

وفي دعاء السمات: (... وبنور وجهك الذي تجليت به للجبل فجعلته دكاً وخر موسى صعقاً، وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران، وبطلعتك في ساعير وظهورك في جبل فاران بربوات المقدسين وجنود الملائكة الصافين وخشوع الملائكة المسبحين ...) مصباح المتعجب للشيخ الطوسي : ص 419. تأمل في قوله (ع): (طلعتك في ساعير، وظهورك في جبل فاران) فالطلعة والظهور الماديان ممتنعان على الله تعالى، فلا يكون ذلك إلا بالتجلي، وطلعة الله في ساعير هو بنبيه عيسى (ع)، وظهوره تعالى في فاران بمحمد كما بين ذلك السيد أحمد الحسن (ع) في كتبه الأخرى، كالنبوة الخاتمة، فراجع.

[147]- این که شخصی مانند رسول خدا ص تجلی خداوند در خلقتش است به معنی تجلی و ظهوری برای صفات خداوند متعال در خلق و تمثیل کننده و حکایت کننده ای برای صفات او سبحان می‌باشد به گونه ای که به واسطه ی او خداوند متعال شناخته می‌شود. خداوند سبحان در قرآن کریم بر این تجلی تصریح می‌فرماید: (چون موسی به

میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: ای پروردگار من، بنمای تا در تو نظر کنم. گفت: هرگز مرا نخواهی دید. به آن کوه بنگر، اگر بر جای خود قرار یافت، تو نیز مرا خواهی دید. چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه را خرد کرد و موسی بیهوش بیفتاد. چون به هوش آمد گفت: تو منزهی، به تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم. (اعراف: 143).

در این جا به طور قطع هیچ‌گونه انتقال مکانی یا جابه‌جایی موقعیتی (تجافی) برای او سبحان و متعال وجود ندارد که او از این صفات منزّه است. تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً. بلکه تجلی او سبحان و متعال بر کوه با ظهور چیزی است که از او حکایت می‌کند. از اهل بیت ع روایت شده است که خداوند متعال با مردی از کرویین بر کوه متجلی شد و آن را متلاشی نمود. از ابو عبدالله (ع) روایت شده است که فرمود: «**کرویین قومی از شیعیان ما از خلق اول هستند که خداوند آنان را در پشت عرش قرار داده است و اگر نور یکی از آنها بر اهل زمین قسمت شود همه را کفایت می‌کند؛ سپس فرمود: زمانی که موسی (ع) از خداوند تقاضای رویت کرد پروردگار متعال به یکی از کرویین امر فرمود تجلی کند و نور خود را بر کوه اندازد و چون تجلی کرد آن کوه پاره پاره گردید.**». مستطرفات السرائر ابن ادریس حلی: ص 569.

و در دعای سمات آمده است: «.... وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكَاً وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقاً، وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَ خُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ....» (....و به نور جلوه‌ات که با آن بر کوه تجلی نمودی و آن را فرو پاشیدی، و موسی مدهوش درافتاد، و به بلندای جاهت که بر طور سینا نمایان شد، پس با آن، سخن گفתי با بنده و فرستاده‌ات موسی بن عمران و به پرتو فروزانت در ساعیر (کوهی در بیت المقدس) و ظهور پر فروغت در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر) در جایگاه بلند قدسیان و با سپاهیان صف کشیده از فرشتگان، و خشوع فرشتگان تسبیح کننده....).

در این سخن تامل کن «**طَلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ....**» (پرتو فروزانت در ساعیر (کوهی در بیت المقدس) و ظهور پر فروغت در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر)....) طلعت و ظهور از خصوصیات ماده است که بر ساحت خداوند متعال راهی ندارد و چنین چیزی امکان ندارد مگر با تجلی. طلعت خداوند در ساعیر با پیامبرش عیسی (ع) و ظهور خداوند متعال در فاران با محمد ص صورت پذیرفت همان‌گونه که سید احمد الحسن (ع) در سایر کتاب‌هایش مانند نبوت خاتم ذکر فرموده است؛ می‌توانید به آن‌ها مراجعه کنید.

[148]- فصلت : 2.

[149]- فصلت: 2.

[150]- النساء : 1.

[151]- نسا: 1.

[152]- قال أبو عبد الله (ع): (بسم الله الرحمن الرحيم، وقل في كل يوم من رجب صباحاً ومساءً وفي أعقاب صلواتك في يومك وليلتك: **يا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَ أَمِنْ سَخَطِهِ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَ رَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ، جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا**

وَجَمِيعَ خَيْرِ الْأَخْرَةِ، وَ أَصْرَفَ عَنِّي بِمَسْئَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا، وَ شَرِّ الْأَخْرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ (إقبال الأعمال: ج 3 ص 211.

[153]- ابو عبدالله امام صادق (ع) می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحيم. در هر صبح و شام و در پی نمازهای روزانه و شبانه‌ات در ماه رجب بگو: (ای آن‌که برای هر خیری به او امید دارم و از خشمش در هر شری ایمنی جویم. ای که عطای بسیار می‌دهی در برابر (طاعت) اندک. ای که عطا کنی به هر که از تو خواهد! ای که عطا کنی به کسی که از تو نخواهد و نه تو را بشناسد از روی نعمت بخشی و مهرورزی! عطا کن به من به خاطر درخواستی که از تو کردم همه‌ی خوبی‌های دنیا و همه خوبی‌ها و خیر آخرت را و بگردان از من به خاطر همان درخواستی که از تو کردم همه‌ی شرّ دنیا و شرّ آخرت را؛ زیرا آن‌چه تو دهی چیزی کم ندارد و بی‌فزا بر من از فضلت، ای بزرگوار!»، اقبال الاعمال: ج 3 ص 211.

4- عن رسول الله في حديث: (.. ويقول الله (ع) لملائكته: يا ملائكتي، انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة إمامي، قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي، وقد أقبلت بقلبها على عبادتي، أشهدكم أنني قد أمنت شيعتها من النار...) الأمالي للشيخ الصدوق : ص 175، وعشرات الروايات الأخرى التي تؤكد ذلك.

[155]- بحار الأنوار : ج 34 ص 19.

[156]- الأسرار الفاطمية للشيخ محمد فاضل المسعودي : ص 69، نقلاً عن تفسير (أطيب البيان).

[157]- از رسول خدا ص در حدیثی روایت شده است: «.... و به ملائکه‌اش می‌فرماید: ای فرشتگان من، نگاه کنید به کنیز من فاطمه که سرور همه‌ی بندگان من از جنس زنان می‌باشد. به او نگاه کنید که چگونه بند بند وجودش از خوفِ عظمت من می‌لرزد و با قلبش به عبادت من روی آورده است. شما ملائکه را شاهد می‌گیرم که شیعیان او را از آتش دوزخ در امان داشتند....». امالی شیخ صدوق: ص 175 و ده‌ها روایت دیگر که بر این مضمون تاکید دارند.

[158]- بحار الانوار: ج 34 ص 19.

[159] - اسرار فاطمیه شیخ محمد فاضل مسعودی: ص 69، روایت شده از تفسیر «اطیب البیان».